



بررسی انتقادی شبهات القفاری در مواجهه با ولایت تکوینی ائمه اطهار علیهم السلام

رضا باذلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴

حسن ترکاشوند^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۲/۱۶

رضا جلیلی^۳

چکیده

ولایت ائمه اطهار علیهم السلام از جمله باورهای اساسی شیعیان است. «ولایت» اقسامی دارد که یکی از اقسام آن «ولایت تکوینی» است. مراد از ولایت تکوینی، قدرت تصرف در کائنات و هستی است که ولی در اثر وصول به قرب الهی و به اذن و اراده الهی واجد آن می‌شود. نوشتار حاضر ضمن اثبات ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام، در صدد نقد شبهات ناصر القفاری در این باره است. روش گردآوری، کتاب‌خانه‌ای و روش پژوهش و اندیشه‌ورزی نیز تحلیلی و انتقادی است. با بررسی آیات و روایات اثبات شد که ولایت تکوینی ائمه اطهار علیهم السلام امری مسلم و برحق است و با توجه به این که چنین ولایتی به اذن و اراده خداست و بالاستقلال نیست، با توحید و ولایت خداوند سازگاری ندارد. بیشتر شبهات القفاری نیز ناشی از عدم توجه به این نکته بوده است.

واژگان کلیدی

توحید و شرک، مقامات ائمه علیهم السلام، ولایت تکوینی، شبهات وهابیت، القفاری.

۱. محقق و دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی، دانشگاه قم (نویسنده مسئول) و عضو پیوسته انجمن کلام اسلامی حوزه (rezabazeli@gmail.com).

۲. عضو هیئت علمی گروه کلام، پژوهشکده حج و زیارت (kalam.32914048@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری عرفان و تصوف اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی و عضو پیوسته انجمن کلام اسلامی حوزه (rezajalili@chmail.ir).

مقدمه

یکی از باورهای اساسی مکتب تشیع، باور و اعتقاد به ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام است. شیعیان امامیه علاوه بر باور به امامت ائمه علیهم السلام، معتقدند که آن حضرات از سوی خداوند، دارای ولایت نیز هستند.

«ولایت» خود اقسامی دارد که از جمله آن‌ها «ولایت تکوینی» است. مراد از ولایت تکوینی، قدرت تصرف در کائنات و تسلط بر هستی است که ولی در اثر وصول به قرب الهی و به اذن و اراده الهی واجد آن می‌شود. نوشتار حاضر در صدد بررسی این سؤال است که آیا ائمه اطهار علیهم السلام بر اساس ادله، دارای چنین ولایتی هستند و چه شبهاتی از سوی ناصر القفاری، از وهابیون معاصر عربستانی و صاحب چند کتاب در ردّ باورهای شیعه، بر چنین ولایتی ایراد شده است؟

روشن شدن مسئله ولایت تکوینی، می‌تواند در شناخت مقامات و شئون ائمه علیهم السلام و پذیرش اطاعت بی‌قید و شرط از آن‌ها نقش مهمی ایفا کند. هم‌چنین تبیین مسئله و ردّ شبهات آن، می‌تواند به تشخیص حد و مرز غلو و شرک و نیز افراط و تفریط در فضایل ائمه علیهم السلام کمک شایانی داشته باشد، زیرا بسیاری از وهابیون و اهل تسنن، ولایت ائمه علیهم السلام را تفویض یا غلو به شمار آورده، شیعیان را به این جهت تکفیر یا به شرک متهم کرده‌اند.

وهابیون با ناسازگار پنداشتن ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام با توحید، منکر آن شدند. آنان ولایت تکوینی و هرگونه تصرف در هستی را منحصر در خدا کرده و اسناد چنین ولایتی به ائمه علیهم السلام حتی با اذن خدا را شرک و معتقدان بدان را مشرک تلقی کرده‌اند.

متأسفانه علی‌رغم وجود شبهات وهابیت در این باره، مسئله ولایت تکوینی و به‌ویژه شبهات، به صورت مستقل و مبسوط کمتر مورد توجه اندیشمندان شیعی قرار گرفته است. از این رو، نوشتار حاضر با توجه به اهمیت مسئله و نیز شبهات مطروحه، این مسئله مهم را مورد تحلیل و شبهات القفاری را مورد نقد قرار داده است.

در ادامه، نخست به تبیین مفهومی ولایت تکوینی و اثبات اصل مسئله ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام از منظر تشیع پرداخته و سپس برخی از شبهات القفاری در این باره را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

مفهوم شناسی

ولایت تکوینی مرکب از دو واژه «ولایت» و «تکوین» است. واژه «ولایت» از ماده «ول ی» اشتقاق یافته که معنای اصلی آن، قرب و نزدیکی خاصی است که حاصل از نوعی پیوستگی و ارتباط است (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۶: ۱۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۵: ۴۱۱؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ۶: ۲۵۲۸؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۸۸۵). از نظر علامه طباطبائی، معنایی که از ولایت در موارد استعمالش به دست می‌آید این است که ولایت عبارت است از قربی که موجب نوع خاصی از حق تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۶: ۱۲)؛ از این رو، ولایت به معنای مالکیت تدبیر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۳: ۳۱۷). واژه «تکوین» نیز در لغت از واژه «کون» به معنای احداث و ایجاد آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۳: ۳۶۴). بنابراین مراد از ولایت تکوینی در لغت، قدرت و سلطنت بر ایجاد و تدبیر آن است (قطیفی، ۱۴۳۴ق: ۱۷-۲۰).

ولایت تکوینی در اصطلاح نیز آن است که شخصی بتواند به اذن و مشیت خداوند، در جهان آفرینش و تکوین تصرف کند؛ مثلاً بیمار ناعلاجی را به اذن خدا شفا دهد یا مردگان را زنده کند (ر.ک: مکارم، ۱۳۸۶، ۹: ۱۵۴؛ حمود، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۱۸؛ میلانی، ۱۴۳۸ق: ۱۶۶). به تعبیر دیگر، مراد از ولایت تکوینی این است که خداوند به بندگان خاصش، قدرت تصرف در کائنات یا مأموریت‌های خاصی مانند تدبیر امور عطا کند یا این که کائنات را مطیع و فرمان‌بردار آن‌ها سازد تا بر حسب اقتضا و مصلحت، در آن‌ها تصرف کنند (صافی، ۱۳۹۲: ۷۶ و ۹۹). برخی نیز آن را به تسخیر همه عوالم هستی برای پیامبر ﷺ و ائمه  و نافذ بودن تصرفاتشان به اذن و مشیت و قوت الهی تعریف کرده‌اند (میلانی، ۱۴۳۸ق: ۱۷۴؛ حمود، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۱۹).

اصطلاح «ولایت تکوینی» هرچند در آیات قرآن و نصوص شرعی یافت نمی‌شود و اصطلاح جدیدی است، مفاد آن از آیات و روایات متعدد قابل اثبات و استنباط است (حمود، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۱۷ و ۱۱۸؛ قطیفی، ۱۴۳۴ق: ۳۲).

تبیین ولایت تکوینی از منظر شیعه

علمای شیعه امامیه بر ثبوت ولایت تکوینی انبیا و ائمه  اتفاق نظر دارند (حمود،

۱۴۲۱ق، ۲: ۱۱۷ و ۱۱۹)، مگر افراد نادری^۱ که با این مطلب مخالفت کرده‌اند. علمای شیعه برای اثبات این نوع از ولایت، دلایل متعدد قرآنی و روایی ارائه کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

ادله قرآنی ولایت تکوینی

برای اثبات ولایت تکوینی ائمه علیهم‌السلام به تنهایی نمی‌توان به آیات قرآن تمسک کرد، بلکه باید روایات را به یاری طلبید؛ زیرا آیات مورد نظر، در ظاهر درباره ولایت انبیاست که به کمک روایات می‌توان مفاد آن‌ها را درباره ائمه علیهم‌السلام نیز سریان داد.

برخی از آیات، بر ولایت تکوینی پیامبرانی مانند عیسی علیه‌السلام (آل عمران: ۴۹؛ مانده: ۱۱۰)، موسی علیه‌السلام (بقره: ۶۰؛ شعراء: ۶۳)، داود علیه‌السلام (انبیاء: ۷۹)، سلیمان علیه‌السلام (ص: ۳۵ و ۳۶؛ انبیاء: ۸۱)، یوسف علیه‌السلام (یوسف: ۹۳-۹۶) و... دلالت دارند. برای نمونه، در آیه ۴۹ آل عمران و ۱۱۰ مانده، حضرت عیسی علیه‌السلام خلقت پرنده، شفای کور مادرزاد و مبتلا به پستی و احیای مردگان را به اذن خدا به خودش نسبت می‌دهد: ﴿... أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۱۹۹). ظاهر آیه این است که این معجزات حقیقتاً از آن حضرت صادر می‌شد و از باب تحدی و احتجاج نبود، زیرا اگر مراد تحدی و اتمام حجت بود، آیه باید مقید به قیدی می‌شد که این معنا را بفهماند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۲۰۰). بنابراین دلیلی وجود ندارد که ظاهر آیه را رها کرده، آن را خلاف ظاهر معنا کنیم (مکارم، ۱۳۸۶، ۹: ۱۵۹ و ۱۵۸؛ حمود، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۳۴ و ۱۳۳).

این يك نمونه از ولایت تکوینی است که خدا به بنده‌اش حضرت عیسی علیه‌السلام عطا فرمود. اعطای مشابه آن به نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام با توجه به افضلیت آن‌ها، هیچ مانعی ندارد (مکارم، ۱۳۸۶، ۹: ۱۵۹ و ۱۵۸؛ حمود، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۳۴ و ۱۳۳). اساساً آیات دال بر ولایت

۱. علامه فضل‌الله، از جمله منکران ولایت تکوین، در ادله اثبات آن مناقشه کرده و دلایل قرآنی و روایی در نفی آن اقامه کرده است (فضل‌الله، بی تا: ۳۸ و ۴۳-۴۹). شیخ مغنیه، از دیگر منکران، بر آن است که گرچه ولایت تکوینی به لحاظ امکان و ثبوت محال نیست، اما مهم اثبات و وقوع آن است که منحصر در نص قطعی است و چنین نصی وجود ندارد (مغنیه، ۱۴۱۴ق: ۱۲۸ و ۱۲۹. برای پاسخ به این شبهات ر.ک: میلانی، ۱۴۳۸ق: ۲۶۱-۲۵۳؛ قطفی، ۱۴۳۴ق: ۳۵۱-۳۰۵).

تکوینی، از طریق اولویت، بر ولایت تکوینی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام دلالت دارند. دلیل اولویت، افضلیت ایشان نسبت به انبیاست. از آنجا که به دلایل روایی فراوان (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۲۶۲، ح ۲۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۷۴، ۷۵ و ۲۲۷-۲۳۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام افضل از انبیا هستند، بنابراین ولایت تکوینی انبیا علیهم السلام، برای ایشان به طریق اولی ثابت خواهد بود (قطیفی، ۱۴۳۴ق: ۲۲۲؛ حمود، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۳۱).

افضلیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به سایر انبیا علیهم السلام، از مسلمات اهل سنت است (برای نمونه ر.ک: مسلم، بی تا، ۴: ۱۷۸۲؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۱۷: ۱۲ و ۲۰: ۲۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ۱: ۳۳۱؛ ذهبی، بی تا، ۱: ۱۹، ۳۶۳ و ۳۶۴). این برتری را به ضمیمه برخی آیات مانند آیه مباهله (آل عمران: ۶۱)^۱ و روایاتی همچون حدیث متواتر (حلی، ۱۳۸۲: ۱۹۲؛ میرحامدحسین، ۱۳۶۶، ۱۱: ۶۲-۶۵)، منزلت (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۵: ۲۶۲؛ مسلم، بی تا، ۴: ۱۸۷۰، ح ۳۰؛ ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۵: ۶۴۰ و ۶۴۱؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۳: ۱۲۴، ۵: ۱۸۰، ۱۷: ۳۷۳) می توان برای ائمه علیهم السلام نیز اثبات کرد.

بنابراین از طریق آیات قرآن می توان اصل ولایت تکوینی را برای برخی انبیا علیهم السلام و به کمک روایات (با توجه به برتری و افضلیت ائمه علیهم السلام نسبت به انبیا و دیگر انسانها) آن را برای ائمه علیهم السلام نیز اثبات کرد.

ادله روایی

روایات در باب ولایت تکوینی ائمه اطهار علیهم السلام به قدری فراوان است که گردآوری آنها نوشتاری مبسوط می طلبد؛ از این رو، تنها به ذکر چند مورد از آنها بسنده می شود. برخی، روایات این باب را مستفیض (میلانی، ۱۴۳۸ق: ۱۷۵) و بعضی متواتر (حمود، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۳۷؛ میلانی، ۱۴۳۸ق: ۱۶۸) دانسته اند. بسیاری از این روایات نیز به لحاظ سندی صحیح و معتبر هستند (میلانی، ۱۴۳۸ق: ۲۳۳؛ حمود، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۳۷).

به جهت فراوانی و گوناگونی روایات، آنها را در چند دسته، طبقه بندی کرده و ذیل هر دسته

۱. در این آیه، علی علیه السلام به منزله جان و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است، زیرا مقصود از «أَنْفُسَنَا»، جز علی علیه السلام کس دیگری نمی تواند باشد (ر.ک: مسلم، بی تا، ۴: ۱۸۷۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۲: ۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۶۸). لازمه این منزلت، برتری امام علی علیه السلام در حد پیامبر یا در درجه بعد از اوست (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۷۶۴؛ سبحانی، ۱۳۷۸: ۳۵۷ و ۳۵۸).

تنها به ذکر یک یا دو نمونه بسنده می‌کنیم.

دسته اول: تسخیر کائنات برای ائمه علیهم‌السلام

بر پایه برخی روایات، خداوند ائمه اطهار علیهم‌السلام را بر آنچه اراده کنند، قادر کرده و کائنات را در تسخیر و تحت سلطه آنان قرار داده است (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۷۴-۳۷۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۶۹؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ۶: ۱۰۰)، که بر ولایت تکوینی آنان دلالت دارد؛ از جمله در روایتی جابر بن یزید می‌گوید: «امام باقر علیه‌السلام دست مرا گرفت و داخل اتافی برد و سپس با پایش ضربه‌ای به زمین زد. در این هنگام طلایی به مقدار گردن شتر از زمین خارج شد. ... سپس فرمود: خداوند ما را بر آنچه اراده می‌کنیم، قادر ساخته است. اگر بخواهیم، زمین را با افسار و مهارش می‌رانیم (یعنی مهار زمین در دست ماست و هر گونه بخواهیم در آن تصرف می‌کنیم)» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۷۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۷۲).

دسته دوم: وراثت ائمه علیهم‌السلام از انبیا و نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

روایات دال بر وراثت ائمه علیهم‌السلام از انبیا و نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، برخی به صورت عام و برخی به صورت خاص دلالت دارند که هر آنچه انبیا علیهم‌السلام و نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارا بودند - که از جمله آنها ولایت تکوینی است - به ائمه علیهم‌السلام ارث رسیده است. وراثت ائمه علیهم‌السلام در باب ولایت تکوینی از مضامین و مواردی که در روایات ذکر شده، مانند احیای مردگان، شفای کورمادرزاد و... به خوبی روشن است. در روایتی ابوبصیر گوید: «خدمت امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: شما وارث پیغمبرید؟ فرمود: آری. عرض کردم: پیغمبر وارث انبیا بود و هر چه آنها می‌دانستند، او می‌دانست؟ فرمود: آری. عرض کردم: شما می‌توانید مرده را زنده کنید و کور مادرزاد و بیمار مبتلا به پیسی را معالجه کنید؟ فرمود: به اذن خدا آری. سپس فرمود: ای ابومحمد، نزدیک بیا! نزدیکش رفتم. آن حضرت دست به چهره و دیده من کشید و من خورشید و آسمان و زمین و خانه‌ها و هر چه در خانه بود، دیدم [ابوبصیر نابینا بود]...» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۶۹، ح ۱؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۵۲۳ و ۵۲۴، ح ۳؛ ابن صباغ، ۱۳۷۹، ۲: ۸۹۷؛ شبلنجی، بی‌تا: ۲۹۱).

اصل وراثت ائمه علیهم‌السلام، به ویژه امام علی علیه‌السلام از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در منابع اهل سنت نیز به اجمال نقل شده است (ر.ک: طبری، ۱۳۵۶ق: ۷۱؛ ابن مغازلی، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

دسته سوم: معجزات و کرامات^۱ ائمه علیهم السلام

یکی از آثار و نشانه‌های رسیدن به مقام ولایت تکوینی، این است که طبیعت و هستی تحت نفوذ و ارادهٔ ولی قرار می‌گیرد و با تصرف در طبیعت و هستی، کارهای خارق‌العاده‌ای نظیر معجزه و کرامت از او ظهور می‌کند و یا اگر دعایی کند، مستجاب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۸۹). بنابراین ظهور معجزه و کرامت، دالّ بر وجود ولایت تکوینی است. بر این اساس، معجزات و کرامات فراوان ائمه علیهم السلام نشانهٔ ولایت تکوینی ایشان است.

درباره روایات دالّ بر معجزات ائمه علیهم السلام، آثار فراوانی نگارش شده است؛ از جمله: مدینه معجزات الأئمة الإثني عشر علیهم السلام اثر سیدهاشم بحرانی؛ إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات اثر حرّ عاملی، جلدهای ۳، ۴ و ۵؛ الخرائج والجرائح اثر قطب‌الدین راوندی. علامه مجلسی نیز در مجلدات متعدد بحار الأنوار همچون جلد‌های ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۴۸ و... به صورت مسوط به معجزات ائمه علیهم السلام پرداخته است؛ که به جهت اختصار، از ذکر روایات این دسته چشم‌پوشی می‌کنیم.

اصل وقوع و تصدیق کرامات و کارهای خارق‌العادهٔ اولیاءالله از اصول مسلمی است که اهل سنت و وهابیت نیز آن را پذیرفته‌اند (ر.ک: هیتمی، بی‌تا: ۷۸؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۳: ۱۵۶؛ سبکی، ۱۳۸۳ق، ۲: ۳۱۵ و ۳۳۴). بعضی از اهل سنت همچون تاج‌الدین سبکی، کرامات فراوانی از قبیل احیای اموات، شکافتن دریا و خشک کردن آن، شفای بیماران و... را از صحابهٔ غیر معصوم نقل کرده‌اند (سبکی، ۱۳۸۳ق، ۲: ۳۲۲-۳۴۴). با توجه به برتری ائمه علیهم السلام نسبت به صحابه و بلکه همهٔ مخلوقات، در کرامات ائمه علیهم السلام جای شگفتی و تردید وجود ندارد (درباره کرامات ائمه علیهم السلام در منابع اهل سنت ر.ک: سبکی، ۱۳۸۳ق، ۲: ۳۲۸ و ۳۲۹؛ ابن جوزی، بی‌تا: ۳۱۲ و ۳۱۳؛ شبلیجی، بی‌تا: ۲۹۱ و ۲۹۲، ۲۹۵-۲۹۷، ۳۰۲-۳۰۵، ۳۲۱-۳۲۳، ۳۲۸-۳۳۰؛ ابن صباغ، ۱۳۷۹ق، ۲: ۴۸ و ۱۰۴۹).

برای اثبات ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام، به احادیثی مربوط به اسم اعظم الهی نیز تمسک شده است. واجد اسم اعظم، دارای ولایت تکوینی است (مکارم، ۱۳۸۶ق، ۹: ۱۶۱-۱۶۳؛ قطیفی،

۱. تفاوت «معجزه» با «کرامت» این است که معجزه همراه با تحدی (دعوت به مبارزه) و ادعای نبوت است، ولی کرامت چنین نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۹۰). از آن‌جا که در بسیاری از کتب، مسامحتاً «معجزه» برای ائمه علیهم السلام و اولیاءالله به کار رفته، در این نوشتار نیز ما این کلمه را برای ائمه علیهم السلام به کار برده‌ایم.

۱۳۹۱: ۲۵۱)؛ یعنی میان داشتن اسم اعظم و ولایت تکوینی داشتن، تلازم وجود دارد و ائمه علیهم السلام طبق روایات فراوان دارای اسم اعظم هستند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۵۷۰-۵۷۳، ح ۳ و ۳، ۵۶۹، ح ۵، ۶۳۸، ح ۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۱۲-۲۱۶)؛ پس آن‌ها دارای ولایت تکوینی هستند (قطیفی، ۱۳۹۱، ۲۷۹-۲۹۳؛ حمود، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۳۰ و ۱۳۱).

شبّهات

ناصر القفاری ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام را انکار و درباره آن اشکالات و شبّهاتی ایراد کرده است که آن‌ها را در چهار شبّه دسته‌بندی کرده و مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم.

شبّه اول: انحصار ولایت تکوینی در خداوند

القفاری با استناد به آیات ۵۴ سوره اعراف^۱ و ۴۲ سوره نور^۲ و با اشاره به توحید در ربوبیت، ولایت تکوینی را مختص خداوند دانسته و منکر ولایت غیر خدا شده است. وی شیعیان را به جهت اعتقاد به ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام متهم به شرک کرده و آن‌ها را بدتر از مشرکان قریش شمرده است؛ زیرا به زعم او، مشرکان قریش تنها در توحید عبادی، مشرک بودند و خداوند را خالق و رازق خود می‌دانستند، ولی شیعیان در خالقیت و ربوبیت نیز برای خداوند شریک قائلند (القفاری، ۱۴۳۱ق: ۵۰۷ و ۵۰۸).

نقد و بررسی

در بررسی اظهارات القفاری چند نکته قابل تأمل است:

یکم: توحید در ربوبیت به معنای توحید در تدبیر و اداره جهان است، ولی توحید در خالقیت به معنای انحصار خالقیت مستقل و اصیل در خداست (سبحانی، ۱۳۸۰: ۳۲-۳۴). نکته مهم این‌که مقصود از توحید در خالقیت، خالقیت مستقل و اصیل است که آفریننده در آفرینش بر دیگری تکیه نکند. چنین آفرینندگی از اوصاف خداست. البته آفرینندگی تبعی و وابسته به اذن و اراده خداوند، از غیر خدا هم برمی‌آید؛ از این رو خداوند، خود

۱. «... أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ...».

۲. «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

را به «بهترین آفرینندگان» توصیف می‌کند: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون: ۱۴). در آیه تصریح شده که جز او هم آفرینندگانی وجود دارند، ولی به این سبب که آفرینندگی خداوند، ذاتی است، او بهترین آنان است. از همین روست که عیسی (علیه السلام) خلقت را به خودش نسبت می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۶: ۲۱۹-۲۲۱؛ سبحانی، ۱۳۸۶: ۵۶ و ۵۷).

مراد از توحید ربوبیت نیز ربوبیت مستقل است، زیرا قرآن در عین اثبات توحید ربوبیت (یونس: ۳؛ رعد: ۲؛ نجم: ۴۲)، در برخی از آیات^۱ تدبیر امور را به دیگران نسبت می‌دهد و به تدبیر آنان تصریح می‌کند. از آن جا که ربوبیت خداوند، مستقل و اصیل است و ربوبیت سایر موجودات، وابسته به اذن و اراده خداوند است، از این رو، تناقض و ناسازگاری میان آیات قرآن وجود ندارد.

ولایت تکوینی نیز از آن جا که تدبیر و تصرف وابسته به اذن و اراده خداست، هیچ‌گونه تناقض و تضادی با توحید در خالقیت و ربوبیت خداوند ندارد. بنابراین هرگز اعتقاد به چنین ولایتی شرک نیست.

دوم: درباره آیه شریفه ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ که مستمسک بیشتر منکران ولایت تکوینی از جمله القفاری است، تفاسیر مختلفی ارائه شده است. برخی مفسران، خلق و امر را به معنای عالم اجسام و عالم ارواح (حقی، بی تا، ۳: ۱۷۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۲۰۶) و عده‌ای به ایجاد و تصرف (حقی، بی تا، ۳: ۱۷۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۳: ۳۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ۱: ۴۴۲) تفسیر کرده‌اند. بعضی نیز آیه را دال بر انحصار آفرینش و تدبیر در خداوند دانسته‌اند (مکارم، ۱۳۷۴، ۶: ۲۰۶ و ۲۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۳۷۸). بر فرض دلالت آیه بر انحصار خلقت و تدبیر در خداوند، مسلماً مراد خلقت و تدبیر بالاستقلال است، زیرا همان‌طور که گذشت، برخی آیات قرآن به صراحت خلقت و تدبیر را به غیر خدا نسبت داده‌اند که جمع آن‌ها به این است که خلقت و تدبیر بالاستقلال، منحصر در خداوند است، ولی غیر خدا (انبیا و اولیا) به اذن و مشیت او، قادر به این امور هستند.

۱. ﴿وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا﴾؛ همواره نگاهبانانی [از فرشتگان] برای [حفاظت] شما می‌فرستند تا هنگامی که یکی از شما را مرگ دررسد، فرستادگان ما جانش را می‌گیرند (انعام: ۶۱)؛ و ﴿فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا﴾؛ و به فرشتگانی که تدبیر می‌کنند (نازعات: ۵).

آیه ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ نیز گرچه بر حسب برخی تفاسیر (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۶: ۱۶۴) دال بر انحصار خلقت و تدبیر خداوند است، اما همان مطالبی که در آیه پیشین گفته شد، در این جا هم صادق است. افزون بر این، برخی تصریح کرده‌اند که منظور آیه، انحصار خالقیت و تدبیر بالاستقلال و بالاشتراک است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۹: ۳۸۱). روشن است که ولایت تکوینی نه بالاستقلال است و نه به صورت اشتراکی، بلکه وابسته و متکی به اذن و اراده خداست.

سوم: شرك یا توحیدی بودن يك اعتقاد و باور، معیارهای دقیق قرآنی و برهانی دارد (مطهری، بی تا، ۳: ۲۸۸ و ۲۸۹). شرك آن است که کسی، چیزی را در عرض خداوند بداند؛ یعنی اعتقاد به دو موجود یا دو قدرت مستقل در عرض هم. اما در کنار باور به یک موجود و قدرت مستقل، اعتقاد به موجودات و قدرت‌های وابسته به آن، نه تنها شرك نیست، بلکه عین توحید است؛ زیرا توحید نفی غیر خدا نیست، بلکه نفی استقلال از غیر اوست. طرف‌داران ولایت تکوینی معتقدند ولایت اصیل و بالاستقلال تنها از آن خداست و ولایت اولیاءالله وابسته به اذن و اراده خداوند است.

شبهه دوم: مالکیت ائمه علیهم‌السلام نسبت به دنیا و آخرت

القفاری با اشاره به روایت ابوبصیر از «بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلْإِمَامِ علیه‌السلام» در اصول کافی و با استناد به آیاتی همچون ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ﴾ (مانده: ۱۲۰)، شیعه را متهم به شرك در ربوبیت کرده است. به زعم او این آیات، آسمان‌ها و زمین را ملک خداوند دانسته و او را در ملک و رزق و تدبیر، واحد و یگانه می‌دانند؛ اما شیعیان برخلاف این آیات، ملک و تدبیر و آنچه مقتضای ربوبیت الهی است را به ائمه علیهم‌السلام نسبت داده‌اند. از نظر وی، شیعیان هیچ برهان و استدلالی برای ادعای خود ندارند، مگر پیروی از آنچه شیاطین و زنادقه‌شان بر آن‌ها دیکته می‌کنند. وی چنین پنداشته که قید «من الله» که در روایات شیعه آمده است، سرپوشی برای الحاد و کفر و تلاشی جهت مخفی کردن هدف شیاطین آن‌ها در الوهیت ائمه علیهم‌السلام و اعطای صفات ربوبی خدا بر آن‌هاست (القفاری، ۱۴۳۱ق: ۵۱۲ و ۵۱۳).

نقد و بررسی

با رجوع به باب «بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلْإِمَامِ علیه‌السلام» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۳۴۹-۳۵۶)، روشن

می شود روایات این باب ارتباطی با مسئله ربوبیت و مالکیت و ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام ندارد؛ زیرا این باب مربوط به زکات و خمس و فیه (جزیه و خراج) است و این که آیا باید زکات و خراج اراضی خراجیه را به امام داد یا به سلطان و آیا خود امام نیز باید زکات بدهد یا خیر. صدر روایت ابوبصیر نیز پرسشی درباره زکات است که امام در جواب آن فرموده است که کل زمین برای امام علیه السلام است؛ ولی القفاری صدر روایت را نقل نکرده است؛ در حالی که صدر حدیث در معنای روایت تأثیر دارد و مراد از آن را روشن می کند. این روایت با توجه به صدرش این گونه است: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَمَا عَلَى الْإِمَامِ زَكَاةٌ؟ فَقَالَ: «أَحَلَّتْ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ لِلْإِمَامِ يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ، وَيُدْفَعُهَا إِلَى مَنْ يَشَاءُ، جَائِزٌ لَهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ...»؛ ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا بر امام زکات نیست؟ فرمود: «سخن محالی گفتمی، ای ابامحمد! مگر نمی دانی که دنیا و آخرت از آن امام است و او آن را هر کجا خواهد نهد و به هر که خواهد دهد؟! این حق برای او از جانب خدا رواست» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۳۵۲، ح ۴).

این حدیث دلالت دارد که زمین ملک امام است و لذا زکات بر امام واجب نیست (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۳۵۰). شاید مراد این باشد که زمین، بیت المال و مانند سایر بیت المالها در اختیار امام است و او بهتر از هر کسی می داند آن را چگونه و در چه راهی استفاده کند. بنابراین روایات این باب مربوط به فقه و فروع فقہی است و ربطی به بحث شرک و توحید ندارد. علاوه بر این که علامه مجلسی این روایت و شش روایت از نه روایت این باب را ضعیف شمرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۳۴۷-۳۵۵). بر فرض صحت ادعای القفاری، روایت قید «من الله» دارد که شبهه هر گونه شرک در توحید ربوبی و مالکیت استقلالی ائمه علیهم السلام را رد می کند.

در پاسخ به اتهام پیروی از شیاطین و زنادقه و سرپوش بودن قید «من الله» برای الوهیت ائمه علیهم السلام، باید پرسید: آیا خداوند نمی تواند به اذن و اراده خود زمین و مانند آن را به کسی عطا کند؟ آیا اگر زمین را به بندگان خاص خود عطا کرد، این شرک و مخالف ربوبیت الهی است؟ مگر نه آن است که خداوند خود فرمود است: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾؛ زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می دهد (اعراف: ۱۲۸)؟! و مگر نه این که شرک آن است که کسی در برابر و عرض خداوند ادعای استقلال

کند؟! هنگامی که ائمه اطهار علیهم السلام به اذن الهی دارای ولایت تکوینی و تصرف در زمین و کائنات باشند، شرک است؟! ظاهراً القفاری هر گونه مالکیت و ولایت برای غیر خدا را شرک و مخالف ربوبیت و مالکیت الهی به شمار می‌آورد؛ ولو این‌که به اذن و قدرت الهی باشد!

شبهه سوم: اسناد حوادث جهان هستی به ائمه علیهم السلام

به زعم القفاری، همه حوادث جهان به امر و تقدیر الهی است؛ اما در منابع شیعه امامیه، ادعای عجیبی مبنی بر اسناد حوادث جهان به ائمه علیهم السلام وجود دارد! از جمله روایت سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام که رعدوبرق را به دستور امیرمؤمنان علیه السلام دانسته است. پس رعدوبرق‌ها به امر علی علیه السلام است نه خداوند؛ در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يَرْفِقُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَيَنْشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ﴾ (رعد: ۱۲). آیا ادعای ربوبیت علی علیه السلام، شرک در ربوبیت الهی نیست؟! این همان الحاد و کفر آشکار است که کسی جز کافر و زندیق چنین ادعایی نمی‌کند (القفاری، ۱۴۳۱ق، ۲: ۵۱۴).

وی با استناد به روایت دیگری می‌نویسد: «شیعیان بر آنند که ابرها نسبت به علی علیه السلام همانند مرکب رامی هستند که هر گونه بخواهد آن‌ها را حرکت می‌دهد. گویا شیعیان قائلند که علی علیه السلام حرکت‌دهنده ابرهاست و به این گفتار خداوند کافرند: ﴿اللَّهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾؛ خدا همان کسی است که بادهای او را می‌فرستد و ابری برمی‌انگیزد و آن را در آسمان - هر گونه بخواهد - می‌گستراند (روم: ۴۸؛ اعراف: ۵۷). او مدعای شیعیان را امتداد فرقه «سبائیه» دانسته که قائلند علی علیه السلام کسی است که سوار بر ابرها می‌آید و رعد، صدای او و برق، تبسم اوست (القفاری، ۱۴۳۱ق، ۲: ۵۱۵).

نقد و بررسی

القفاری شبهات خود را به دو روایت مستند کرده است؛ لذا پیش از بررسی سخنان وی، روایات مذکور از حیث سند و دلالت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

بررسی سندی

روایاتی که القفاری نقل کرده، مشکل سندی دارند و ضعیف هستند. سند روایت اول: «الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ

سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ...» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۲۷). «معلی بن محمد بصری» مضطرب الحدیث و المذهب^۱ است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۲۷). «عبدالله بن قاسم» نیز توسط علمای رجال ضعیف، غالی و کذاب شمرده شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۲۶؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۷۸؛ حلی، ۱۴۰۲ق: ۲۳۷؛ ساعدی، ۱۳۲۶، ۲: ۲۹۳-۲۹۵ و ۲۹۸). بنابراین این روایت از لحاظ سندی ضعیف است.

سند روایت دوم: «عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سنان، عن عمّن حدثه، عن عبدالرحیم القصیر...» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۹۹؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۰۹. سند صفار با مفید متفاوت است، اما محمد بن سنان در هر دو وجود دارد). سند این روایت افزون بر این که به جهت «عمّن حدثه» مرسل است، به جهت محمد بن سنان نیز ضعیف است، زیرا رجالیون محمد بن سنان را تضعیف و متهم به غلو کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۸؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۸۹؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۴؛ ساعدی، ۱۳۲۶ق: ۳: ۱۸۵-۱۹۸).

بنابراین القفاری برای اثبات اظهارات خود به روایاتی که از نظر علمای شیعه ضعیف و غیر قابل اعتناست، استناد کرده است.

بررسی دلالی: بر فرض صحت سند این روایات، محتوای آن‌ها را می‌توان بر تسخیر ابرها برای امیرمؤمنان (علیه السلام) حمل کرد (عابدی، ۱۳۹۰: ۳۰۸) که در این صورت، اشکالی نداشته و با ربوبیت الهی نیز قابل جمع و نیز مطابق قرآن است؛ چنانچه خداوند درباره حضرت سلیمان (علیه السلام) می‌فرماید: ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ﴾؛ پس باد را در اختیار او قرار دادیم که هر جا تصمیم می‌گرفت، به فرمان او نرم، روان می‌شد (ص: ۳۶). هنگامی که خداوند، باد را به تسخیر حضرت سلیمان (علیه السلام) درآورد، چه اشکال و بُعدی دارد که ابر و باد و امثال آن‌ها را مسخّر ائمه (علیهم السلام) - که افضل و برتر از انبیا (علیهم السلام) هستند - گردانند؟! سوار شدن بر ابرها نیز، کنایه از تسخیر آن‌ها برای امام علی (علیه السلام) است. افزون بر این، در روایات مذکور ادعا نشده که رعد و برق تنها در انحصار فرمان علی (علیه السلام) است تا چنین ادعایی شرک و کفر باشد. این روایات بر فرض صحت، بر ولایت تکوینی امیرمؤمنان (علیه السلام) دلالت دارد و این که امر او در طول امر الهی و به اذن و مشیت اوست.

۱. یعنی روایات و مذهب او دارای ابهام است. این ابهام ممکن است در سند باشد یا در متن یا در هر دو که دلالت بر ضعف راوی و روایت دارد (ساعدی، ۱۳۲۶ق، ۱، ۱۰۸-۱۱۰).

القفاری هر گونه تصرف و تدبیر توسط مخلوقات را شرک و کفر تلقی کرده است؛ در حالی که این گونه امور از آن جا که به اذن و قدرت الهی است، مستلزم شرک یا کفر نیست. ظاهراً از نظر القفاری، تمام موجودات در عرض خداوند و مستقل از او هستند که در صورت اسناد چیزی به غیر خدا، آن را شرک یا کفر و مخالف توحید تلقی می‌کند؛ زیرا او می‌گوید اگر رعدوبرق به امر علی علیه السلام است، پس به امر خدا نیست و اگر به امر خداست، به امر علی علیه السلام نیست! اگر این گونه باشد، عقیده القفاری بدترین شرک‌هاست، زیرا او همه چیز را در عرض خدا قرار می‌دهد (عابدی، ۱۳۹۰: ۳۰۹ و ۳۱۰).

نکته آخر این که، فرقه سبائیه ربطی به شیعه ندارد، زیرا مؤسس این فرقه - عبدالله بن سبأ - جزء غالیان بوده و شیعیان و در رأس آن‌ها ائمه علیهم السلام از او اظهار برائت کرده و او را کافر و ملعون شمرده‌اند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۶-۱۰۸ و ۳۰۵؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۷۵؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۷).

شبهه چهارم: حلول جزء الهی در ائمه علیهم السلام

القفاری در شبهه‌ای دیگر مدعی است که شیعیان بر اساس برخی از روایاتشان بر این باورند که جزئی از نور الهی در علی علیه السلام حلول کرده است. این همان جزء الهی است که ائمه علیهم السلام از طریق آن به قدرت مطلقه دست یافته، معجزاتی ارائه کرده‌اند (القفاری، ۱۴۳۱ق، ۲: ۵۱۸). وی مدعی است حلول جزء الهی در ائمه علیهم السلام در اثر تطور و گسترش به «وحدت وجود» رسیده و برخی آن را بالاترین درجه و غایت توحید شمرده‌اند. افراط و غلو در صوفیه، به مذهب شیعه اثنی‌عشری هم رسوخ پیدا کرده است؛ از این رو، میان صوفیه غالی و شیعه تشابهات و تلاقی‌هایی وجود دارد (القفاری، ۱۴۳۱ق، ۲: ۵۱۹ و ۵۲۰).

نقد و بررسی

روایاتی که القفاری نقل کرده، ربطی به حلول جزء الهی ندارد. وی دو فقره از دو حدیث را برای اثبات ادعای خود نقل کرده است: «ثُمَّ مَسَحْنَا بِيَمِينِهِ فَأَقْضَى نُورَهُ فِينَا»؛ سپس با دست خود ما را مسح کرد و نور خود را در ما روان ساخت (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۴۳۸) و «و لَكِنَّ اللَّهَ خَلَطَنَا بِنَفْسِهِ»؛ ولی خدا ما را به خود آمیخت (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۴۱۹). سند روایت اول ضعیف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۱۸۶). درباره فقره مذکور نیز باید گفت، اطلاق «مسح به

یمین» کنایه از لطف و رحمت است، و معنای «فأفضی نوره فینا» این است که خداوند نورش (کنایه از علم و کمالات و آثار عظمتش) را به ائمه (ع) عطا کرد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵، ۱۸۹؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ۷: ۱۳۹). در این فقره هیچ دلالتی بر حلول جزء الهی در خداوند به چشم نمی‌خورد، مگر آن‌که جمله را به صورت ظاهری معنا کنیم که مستلزم جسمیت و محدودیت خداوند متعال است.

حدیث دوم هم اولاً، مجهول است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵، ۱۳۴)؛ ثانیاً، فقره «و لکن الله خلطنا بنفسه» در تفسیر آیه ﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾؛ و آنان بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ظلم می‌کردند (بقره: ۵۷) بیان شده و به این صورت است: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَعَزُّ وَ أَمْنَعُ مِنْ أَنْ يَظْلِمَ أَوْ يَنْسَبَ نَفْسَهُ إِلَى ظُلْمٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ خَلَطَنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظَلَمَنَا ظُلْمَهُ وَ وَلا يَتَنَا وَ لا يَتَهُ...»؛ یعنی خداوند عزیزتر و باشوکت‌تر از آن است که ظلم کند یا نسبتِ ظلم به خود دهد (یعنی مظلوم باشد)؛ ولی خداوند انبیا و ائمه (ع) را به خودش آمیخته است. پس ظلم به آن‌ها را ظلم به خود و ولایت آن‌ها را ولایت خود قرار داده است. این عبارت به روشنی بر کرامت و شرافت ائمه (ع) دلالت دارد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲، ۱۲۲ و ۵: ۱۵۲؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ۷: ۱۱۷) و ارتباطی با مسئله حلول ندارد.

القفاری منشأ ولایت تکوینی ائمه (ع) را حلول جزء الهی دانسته است؛ ولی با توجه به توضیحات فوق، این ادعا بی‌دلیل و بطلان آن اظهر من الشمس است. افزون بر آن، حلول جزء الهی به ادله عقلی واضح البطلان است. در خداشناسی اسلامی، «حلول» یکی از صفات سلبی و جلالی خداوند به شمار می‌رود که به جهت تلازم با نقص و محدودیت و نیازمندی به غیر، از خداوند سلب می‌شود (سبحانی، ۱۳۷۶: ۶۶)، زیرا در حلول، حال در بقایش به محلّ، مقوم و نیازمند است و نیازمندی و تقوم به غیر، مستلزم محدودیت و با وجود وجود ناسازگار است. افزون بر این، نفس حالّ و محلّ بودن دلیل بر محدودیت است که با بساطت و لایتناهی بودن خدا متناقض است. بنابراین خداوند نمی‌تواند حالّ در چیزی باشد (قراملکی، ۱۳۹۳: ۳۶۳). بر اساس عرفان اسلامی نیز، عارفان مسلمان معتقد به وحدت شخصیه وجود بوده و نظریه حلول را جزء برداشت‌های نادرست از نظریه وحدت شخصیه وجود به شمار می‌آورند؛ لذا آن را تخطئه کرده و باطل می‌دانند (ر.ک: امینی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۶۹ و ۲۷۰). علاوه بر این‌که جزء داشتن خداوند نیز مستلزم ترکیب و نیازمندی و در نتیجه

متاهی و محدود بودن خداوند است. بنابراین هیچ‌یک از ادعاهای القفاری در این شبهه صحیح نیست.

نتیجه‌گیری

بر اساس آیات و روایات روشن شد که ولایت تکوینی ائمه اطهار علیهم‌السلام امری مسلّم و برحق است و با توجه به معنای صحیح آن، به هیچ وجه غلو، شرک یا کفر نیست؛ زیرا ولایت تکوینی ائمه علیهم‌السلام در عرض ولایت خداوند نیست، بلکه وابسته و متکی به اذن و اراده خداست؛ از این رو، با توحید و ولایت خداوند منافاتی ندارد. در این زمینه برخی از شبهات القفاری مطرح و نقد شد. متأسفانه القفاری در نقد و بررسی‌های خود اخلاق نقد و انصاف را رعایت نکرده است. وی در نقد مکتب حقه شیعه، به هر راه و وسیله‌ای دست یازیده تا به هر قیمتی این مکتب را در معرض شرک و تکفیر قرار دهد! از این رو، به روایات شاذ و ضعیف، استناد کرده یا با تقطیع روایات، آن‌ها را علیه شیعه تفسیر کرده است. می‌توان گفت بیشتر شبهات القفاری به جهت عدم توجه به این نکته مهم است که ولایت تکوینی، ولایت بالاستقلال و در عرض ولایت خدا نیست، بلکه وابسته به ولایت خدا و به اذن و اراده اوست. به هر حال، با این‌گونه نقدها و شبهات، نمی‌توان حقانیت و صحت مکتب حقه شیعه امامیه را زیر سؤال برد، بلکه تنها عناد و دشمنی و هابیت بیش از پیش روشن‌تر می‌شود.

منابع

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۱۶ق)، *مجموع الفتاوی*، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه، مجمع الملك فهد.
۲. ابن صباغ، علی بن محمد بن أحمد، (۱۳۷۹)، *الفصول المهمة فی معرفة الائمة*، تحقیق: سامی الغریری، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
۳. ابن‌غضائری، احمد بن حسین، (۱۴۲۲ق)، *الرجال*، تحقیق: محمدرضا حسنی جلالی، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
۴. ابن‌کنیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۸ق)، *البداية و النهایة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.

۵. _____ ، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۶. ابن مغزلی، علی بن محمد، (۱۴۲۶ق)، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، بی جا، سبط‌النبی علیه السلام، چاپ اول.
۷. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقیق و تصحیح: احمد فارس، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم.
۸. ابن حنبل، احمد بن حنبل، (۱۴۲۱ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، عادل مرشد و دیگران، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
۹. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، تحقیق و تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۰. امینی نژاد، علی، (۱۳۹۰)، حکمت عرفانی: تحریری از درس‌های عرفان نظری استاد یدالله یزدان‌پناه، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام، چاپ اول.
۱۱. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۳۹۵ق)، سنن الترمذی، تحقیق: أحمد محمد شاکر، محمد فؤاد عبدالباقی و ابراهیم عطوة، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، شمیم ولایت، تنظیم و تدوین: سید محمود صادقی، قم، اسراء، چاپ دوم.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق و تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم، چاپ اول.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۵ق)، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، چاپ اول.
۱۶. حسینی میلانی، سیدعلی، (۱۴۳۸ق)، اثبات الولاية العامة للنبی و الائمة علیهم السلام، قم، الحقایق، چاپ اول.
۱۷. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۲۶ق)، امام‌شناسی، مشهد، علامه طباطبائی، چاپ سوم.
۱۸. حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۲ق)، الرجال، تصحیح: محمدصادق بحر العلوم، قم، شریف رضی، چاپ دوم.
۲۰. _____ ، (۱۳۸۲)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، تعلیق: جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم.

۲۱. حمود، محمد جمیل، (۱۴۲۱ق)، الفوائد البهية فی شرح عقائد الإمامية، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ دوم.
۲۲. ذهبی، شمس‌الدین، (بی‌تا)، تاریخ الاسلام، بی‌جا، التوفیقیه.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق و تصحیح: صفوان عدنان داودی، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم.
۲۵. ساعدی، حسین، (۱۳۲۶ق)، الضعفاء من رجال الحدیث، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
۲۶. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۰)، مرزهای توحید و شرک در قرآن، ترجمه: مهدی عزیزیان، تهران، مشعر، چاپ اول.
۲۷. _____، (۱۳۷۶)، منشور عقاید امامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۲۸. _____، (۱۳۷۸)، راهنمای حقیقت، تهران، مشعر، چاپ پنجم.
۲۹. _____، (۱۳۸۶)، سیمای عقائد شیعه، ترجمه: جواد محدثی، تهران، مشعر، چاپ اول.
۳۰. سبط بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، (بی‌تا)، تذکرة الخواص، قم، الشریف الرضی.
۳۱. سبکی، عبدالوهاب بن علی، (۱۳۸۳ق)، طبقات الشافعية الكبرى، تحقیق: محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، دار إحياء الكتب العربية.
۳۲. شبلنجی، مؤمن بن حسن، (بی‌تا)، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار علیهم السلام، دمشق - بیروت، دار القلم - دار الشامیة.
۳۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، (۱۳۹۲). ولایت تکوینی و ولایت تشریحی، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، چاپ اول.
۳۴. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان، چاپ اول.
۳۵. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
۳۶. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۳۸. _____، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم.
۳۹. طبری، محب‌الدین، (۱۳۵۶ق)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قاهره، مکتبه القدسی.

۴۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۳)، *رجال الطوسی*، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۴۱. عابدی، احمد، (۱۳۹۰)، *توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت: بررسی و نقد افتراءات دکتر قفاری بر مذهب شیعه*، تهران، مشعر، چاپ اول.

۴۲. فضل الله، سید محمد حسین، (بی تا)، *نظرة اسلامية حول الولاية التكوينية*، بی جا، دار الملاك.

۴۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم.

۴۴. قدردان قراملکی، محمدحسن، (۱۳۹۳)، *خدا در تصور انسان*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

۴۵. قطیفی، ضیاء السید عدنان الختاز، (۱۴۳۴ق)، *الولاية التكوينية بين القرآن و البرهان*، قم، باقیات، چاپ اول.

۴۶. القفاری، ناصر بن عبدالله، (۱۴۳۱ق)، *اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية؛ عرض و نقد*، الجيزة، دار الرضا، الطبعة الرابعة.

۴۷. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، *رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال*، تحقیق و تصحیح: شیخ طوسی و حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، چاپ اول.

۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، *الكافي*، قم، دار الحديث، چاپ اول.

۴۹. مازندرانی، محمد صالح، (۱۳۸۲ق)، *شرح الكافي (الأصول و الروضة)*، تهران، المکتبه الإسلامية، چاپ اول.

۵۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.

۵۱. _____، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.

۵۲. مسلم نیشابوری، مسلم بن الحجاج، (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۵۳. مطهری، مرتضی، (بی تا)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

۵۴. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۱۴ق)، *الجوامع و الفوارق بين السنة و الشيعة*، بیروت، مؤسسه عزالدین، چاپ اول.

۵۵. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، *الإختصاص*، قم، المؤتمر العالمی للشيخ المفید، چاپ اول.

۵۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول.

۵۷. میرسید حامد حسین، (۱۳۶۶)، *عمقات الأنوار فی إثبات إمامة الأئمة الأطهار*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چاپ دوم.
۵۸. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، *رجال النجاشی*، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین حوزه، چاپ ششم.
۵۹. هیتمی، أحمد بن محمد، (بی تا)، *الفتاوی الحدیثیة*، بیروت، دار الفکر.